

فرانکلین روزواوت، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در زمان جنگ دوم جهانی می گفت: «محافظة کار، انسانی است با دو پای کامل سالم که هرگز راه رفتن را نپسندد» مقصود او انسانی بود که می خواهد در اقلیم جغرافیایی - جادوی خود بایستد و حرکت نکند اما جانشینان او و پارتی که اکنون در کاخ سفید به سر می برند و به نوکنسرواتیسم (محافظة کاران جدید) مشهورند می خواهند ضمن تاجیت موقعیت خود جهان را نیز با الگوی عقیدتی - سیاسی خویش صورتی مسیحی صهیونیستی بدهند. «هانگ آرت»، فیلد، حرف و جامعه شناس آلمانی می گوید: «تندروترین انقلابیون، فردایی پس از پیروزی به بدترین محافظة کاران تبدیل می شوند» البته مقصود وی تنها در روش های سیاسی بود.

اما اجازه بدهید فراتر از جملات نثر و شایع حکمی آردت و روزولت به مفهوم کنسرواتیسم و محافظة کاری بنگریم، بحثی که نگارنده تدارک می بیند ناظر بر مفهوم کنسرواتیسم (محافظة کاری)، جایگاه آن در ایران به ویژه در دهه اخیر است.

دانشوازه کنسرواتیسم نیز مانند اغلب واژه های سیاسی چون در غرب و ایالات متحده کاربرد یافت مانند «پسه» و «معه» مد روز به فضای سیاسی ایران آمد و کاربرد یافت. این واژه را می توان به کار برد و با کار برد آن گروهی را محافظة کار نامید که چندان هم کنسرواتور نبوده باشند اما هنگامی که بحثی در حرم اندیشه سیاسی به میان می آید باید به خاستگاه هر مفهوم و دانشوازه توجه کرد و بدون اینکه گرفتار مدزدگی بشویم به جستجوی جایگاه آن در کشور بیندیشیم. برای این که وضع پدیده های به نام کنسرواتیسم را در یک شرح تاریخی ایران معاصر بررسی کنیم باید ابتدا به پرسش های مقدماتی دیگری پاسخ بدهیم نخست آنکه

اساسا «کنسرواتیسم» یعنی چه و محافظة کار چه موجودی است؟ دیگر آنکه آیا این تعریف و این موج وجود در ایران به وجود آمده است؟ اگر پاسخ پرسش اخیر مثبت باشد آنگاه باید بررسی کرد بر این محافظة کار در ایران چه احوالی گذاشته است؟

ناچارم در ابتدای بحث به چند نکته به صراحت اشاره کنم. نخست آنکه برخی دانش واژه های سیاسی در ایران نه هوشمندانه و بر مبنای روح معنایی آنها بلکه بر اساس صف بندی های سیاسی و یا بهتر بگوئیم بدون هیچ اساس منطقی به کار برده می شود. دوم اینکه سخن گفتن از وضع فکری - سیاسی معاصر ساده نیست یا باید مسائل و مباحث فکری موثر در مسائل سیاسی را مسکوت گذاشت و یا با ادبیات و چرانی ویژه سخن گفت تا تبادلات هویدا کردن اسرار به تکاپوی مناظراتی و علمی بینجامد و کار به واکنش های دور از منطق منتهی نشود. در این بحث می گوئیم به جای اینکه وارد حوزه عمل سیاسی شویم پیش تر به نقد و ارزیابی مباحث فکری بپردازیم و پدیده ای است که انتظار ظهور واکنش های منطقی مبتنی بر تفکر را داشته و از آن استقبال می کنیم. سه دیگر این که در حین بحث توجهی به پندهای ذهنی بر آمده از فضای سیاست زده و نام گذاری های بی مبنا نداریم بلکه سعی خواهیم کرد بین «نام» محافظة کار و «مفهوم» آن نسبتی معین را ترسیم کنیم. چرا که بسیاری از القاب و عناوین سیاسی حاکی از تناسب اسم و معنی نیست.

تولد کنسرواتیسم

هنگامی که صدای انقلاب فرانسه را فرسوده کرده بود هنوز محافظة کاری در این کشور به یک جریان تبدیل نشده بود. لذا بعد از پیروزی انقلاب نبروهای سیاسی - اجتماعی هوادار سلطنت با اصرار بر حفظ مورث و سنن فرهنگی - سیاسی خود به نزاع با انقلابیان برخاستند. ایمان گر چه به نوعی رجعت به گذشته را تجویز می کردند به کنسرواتور (محافظة کار) موسوم شدند. البته متذکر که در «تفصیلاتی در باب انقلاب

فرانسه» به تبیین تعاملات محافظة کاران و انقلابیان پرداخته است.

می دانیم که قاعدتا کنسرواتورها باید خواستار حفظ وضع موجود و تثبیت قدرت خویش باشند، اما کنسرواتیسم (محافظة کاری) در هر جامعه تعریف خاصی خود را دارد و به سبب تفاوت مفهوم تعبیر و تعریف آن در جوامع مختلف یافتن یک تعریف واحد برای آن دشوار است. در کشورهای با تاریخی کهن و غنی به ناسیونالیست ها در جوامع سوسیالیستی به منتقدان افسانگانه نایدیری اصول سوسیالیسم و دولتی بودن امور، در کشورهای مطلقیت می شود در انگلستان کنسرواتورها به پادشاهت سنن کهن جزایر برتانی و حفظ اقتدار بریتانیا معتقدند تا اواسط قرن گذشته میلادی شنیدن واژه کنسرواتیسم در ذهن فردی را تداعی می کرد که پایبند به اخلاقیات و وفادار به فرهنگ ملی و سنتها باشد.

در سالهای اخیر با ظهور پدیده های در ایالات متحده آمریکا مواجهیم که به دلیل سیطره سیاسی و فرهنگی این کشور چهره جهانی به خود گرفته است. ماهیت این پدیده که «محافظة کاری» نامیده می شود با ماهیت و ظهورات پاورهای عقیدتی - سیاسی «صهیونیسم»، «مسیحیت صهیونیسم»، «میلان انجیل» (با به تعبیر نگارنده سلفیت مسیحی)، «نبره آرمادوون» و «همسو و هماهنگ است» اگر تنها به معنای لغظی محافظة کاری بنگریم ظهورات محافظة کاری در هر کشوری را باید در تلاش برای حفظ سنن ملی ببینیم و تجلی آن را در کوشش برای تثبیت قدرت یک جریان سیاسی که پادشاه سنن ملی است جستجو کنیم. از این رو تنها بر اساس رفتار سیاسی افراد به بحث می پردازیم. در این صورت اساسا مجال بحث نظری نیست. ظهور مقتدرانه نو محافظه کاران در آمریکا و تاثیر شگرف آن بر تعاملات جهانی از یک سو و انگوردهی و الهام بخشی این جریان بر پاورها و رفتار سیاسی کنشگران سیاسی ملل مختلف را نمی توان نادیده گرفته بر این اساس شناخت این پدیده و تاثیرات آن بر ایران ضرورت مقدماتی بحث دربارہ محافظة کاری در ایران است.

پیر آمدن نو کنسرواتیسم در آمریکا

با آغاز جنگ جهانی اول اندیشمندان آمریکایی کوشیدند عقل و پیامدهای این جنگ را دریابند. نتایج این کوشش ظهور دو برداشت متفاوت و در نتیجه دسته بندی ایشان در دو طیف بود که به «منفعت گرایان» و «ارزش گرایان» موسوم شدند. پاور «منفعت گرایان» بر این بود که کم توجهی دولت های واحدهای سیاسی به منافع ملی و قدرت نظامی موجب ضعف این دولتها و بروز جنگ شده است. به نظر ایشان هر واحد سیاسی برای تأمین منافع ملی خود می بایست در اندیشه نامین و تقویت قدرت ملی باشد. نتیجه این قدرت موجب بازدارندگی و در نتیجه جلوگیری از بی عدالتی و تخلف خواهد بود. اما در مقابل «ارزش گرایان»، دفاع از «ملیت» و منافع ملی را موجب تخلف دانسته و بر این باور بودند که واحدهای سیاسی به جای جنگ باید در اندیشه گسترش ارزش های انسانی مانند «حقوق بشر» و «دموکراسی» باشند.

در این دوره «دکترین ویلسون» (۱) در تعاملات بین المللی آمریکا مروجی از دو تفکر فوق بود. بر این اساس ارزش های آمریکایی جهانشمول و نشر جهانی آن ادامه تأمین منافع ملی عنوان می شد. ویلسون هنگام وارد شدن در جنگ جهانی اول گفت: «ما خوشحالیم که به خاطر صلح نهایی جهان می جنگیم. جهان باید برای دموکراسی امن گردد و صلح آن باید بر اساس بیان های آزموه شده برای آزادی سیاسی برقرار گردد» اما جنگ سرد که آغاز شد و دو لایه قدرت متمرکز (چپ و راست) به تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب دست یازیدند. حرکت سیاست ها و تعاملات ایالات متحده نیز در مسیر این بلوک بندی شکل گرفته. بر این اساس منافع ملی و ارزش های ایدئولوژیک در این بلوک بندی ها معنا می یافت. (۲) ریگان جنگ سرد با شوروی را «جنگ مقدس علیه ایدئولوژی شیطان شوروی» می نامید و هزینه هایی را که جامعه آمریکایی برای این جنگ می پرداخت یک ارزش توصیف می کرد. پایان ریاست جمهوری ریگان با فروپاشی شوروی همزمان بود. هنگامی که بوش پدر به قدرت رسید بلوک های دوقطبی به هم ریخت و آمریکا کوشید رهنامه جدیدی را تحت عنوان «نظم نوین جهانی» بیکتری کند. بر این اساس آمریکا خود را کدخدای دهکده جهانی و گرداننده

هنوز متولد نشده است
دوران محافظة کاری ایرانی



این نظم جدید می‌دانسته در این زمان نیز انگوی و یلسونیم تا حدودی مورد توجه بود، بنابراین تلقی از ارزش محوری و منافع محوری اساسی تئوری نظم نوین جهانی را تشکیل می‌داد. اما دیگر در شرایط جدید با حذف اثر قدرت شرق دیگران حاضر نبودند همچنان پشت سر ایالات متحده بایستند. چین راه خود را می‌رفت و اروپا در برابر نظم نوین جهانی مورد نظر آمریکا «هفتت جمعی» و حرکت به سوی اروپای واحد را پیگیری می‌کرد (۲).

اصرار آمریکا برای ترویج ارزش‌های ملی خود در هر صحنه جهانی در واقع پوششی برای مواخذه جوی و واشنگتن در امور کشورهای هدف بود. بوش پسر با طرح ایده مبارزه با «تروریسم» و «شر» همین مسیر را ادامه داد. او که در پی یک انتخابات پرلپام و به طرز مشکوک به قدرت رسیده بود جدی تر از بوش پدر می‌گوشید ارزش‌های آمریکایی مانند «آزادی»، «دموکراسی» و «فناختخابات آزاد» را با جنگ و پرخش جویی در جهان تحکیم کند. نظریه‌پردازان و استراتژیست‌هایی که زمان بوش پدر رهنامه نظم نوین را ارائه کرده بودند در زمان بوش پسر به صدارت و مسکننداری دستگاه‌های نظامی و دیپلماتیک کاخ سفید رسیدند و به نوحافظه کاران موسوم شدند. اینان رهنامه جدیدی را که مکمل نظم نوین جهانی بود مطرح نمودند. این رهنامه بر محور اقتلامتی چون «عملیات پیشگیرانه» برای دفع تیروهای شر بود. اینان اگر در زمان بوش پدر باید منتظر می‌مانند تا صدمه به کویت حمله کند تا ورود خود را به خاورمیانه توجیه کنند اکنون دیگر با تمسک به عملیات پیشگیرانه خود را برای تهاجم به عراق، ایران، کره شمالی و... آماده می‌کردند.

حادثه مشکوک و احتمالاً خودساخته ۱۱ سپتامبر بهترین فرصت را برای نوحافظه کاران فراهم ساخت تا نبرد با تیروری شر را مشروعیت بخشد و هر نقطه‌ای را که منافع خود را در آن چشمه توجوه می‌کردند میدان نبرد با این تیروکار قرار دهند. بر این اساس نفت عراق و یازاری که در میان جامعه عراق و افغان برای کمپانی‌های داروسازی ایشان به دست می‌آمد و موسسه کنسده بود و البته صدام و طالبان نیز بهانه‌های خوبی برای تامین منافع مادی نوحافظه کاران در پوشش نشر ارزش‌های آمریکایی را به آنان می‌داد. به واقع نوحافظه کاران در طول یک دهه تکاپو توانستند به جای شیطان شوروی، نیروی شر تروریسم را قرار دهند.

آب‌آب تلاته نوحافظه کاران

نوحافظه کاران، برآمده از اشرافیت نوساخته کمپانی‌های بزرگ آمریکایی هستند که انبساط استراتژیستی هم دارند اما اینان خود به مبانی نظریه پردازی خاصی مستظهرند و تا جایی که می‌دانیم متأثر از اشتراوس، فوکویاما و هانتینگتون هستند.

بیشترین تأثیر بر نوحافظه کاران از ناحیه لتول تراوس (۴) برایشان رسیده است. اعتقاد به سه اصل «حکومت غیر اخلاقی، نخبگان، مخالفت با سکولاریسم» و «هلی گرایسی» مستیزه جوانه «اساس تفکرات اشتراوس بود. وی علی‌رغم تمایل به دموکراسی، به جامعه سلسله مراتبی اعتقاد داشت. جامعه‌ای که به یک گروه نخبه که همان رهبران هستند و توده‌هایی که از آنها پیروی می‌کنند تقسیم شده است. او تحت تأثیر مکتب اولی، با رفتارهای اخلاقی نخبگان مخالف بود و جایگاهی برای اخلاق در عرصه حاکمیت نخبگان توصیه نمی‌کرد. اشتراوس از یک خانواده یهودی بود و معتقد بود باید مذهب را برای تحمیل قواعد اجتماعی به توده‌ها به کار بست. به نظر وی مذهب نیز مانند اخلاق «تنها برای توده‌هاست و نباید حاکمان خود را با آن محدود کنند».

وی در عین حال با دموکراسی سکولار مخالف بود و معتقد بود سکولاریسم به فرد گرای و لیبرالیسم و نسبیست گرای منتهی می‌شود و در نتیجه به تخصص‌ها و تعارضات دامن زده و به فروپاشی اجتماعی می‌انجامد. آنچه از اشتراوس در آرای نوحافظه کاران به صورت جدی دیده می‌شود توجه به تهدیدات خارجی است. به نظر او «نظم سیاسی» هنگامی پایدار می‌ماند که دشمنان آن را تهدید کنند و موجب اتحاد درونی شوند. بر این اساس او تأکید می‌کرد که «اگر هیچ تهدید خارجی وجود نداشته باشد باید تهدیدی را ساخت. چرا که برای بقا همیشه باید جنگید و از صلح باید گریخت. چرا که صلح به انحطاط می‌انجامد». بنابراین او نوعی «فلسفونالیسم نهایتی» یا «هلی گرای مستیزه جوانه» را تجویز می‌کرد.

اشتراوس ارزش‌ها را به خیر و شر تقسیم می‌کرد و معتقد بود شق سومی برای تقسیم بندی ارزش‌ها وجود ندارد. بنابراین از نظر او واشنگتن انگوی خیر مطلق است و غیر آن نمونه

شر مطلق، پیروان وی از جمله «ویلیام کریستول» معتقدند آدمی جنگ را دوست دارد. بنابراین می‌توان وی را به جنگ تشویق کرد (۵).

فرانسویس فوکویاما (۶) یکی دیگر از کسانی است که رفتار سیاسی نوحافظه کاران را شکل داده است. وی با طرح ایده جزم اندیشانه‌ای که لیبرال دموکراسی را نهایت حتمی حرکت بشر عنوان می‌کند و به نظریه «پایان تاریخ» موسوم شد شهرت یافت (۷). او نیز همانند اشتراوس مدل‌های ابزاری جامعه را به دو بخش مدرن و غیر مدرن تقسیم می‌کند. دنیای مدرن از دید او همان «خیر مطلق» و دنیای غیر مدرن همان شر مطلق است و در روبرویی میان این دو دنیا این دنیای مدرن است که به پیروزی می‌رسد. در این تفکر ارزش‌های آمریکایی به هدف نهایی بشریت تبدیل می‌شوند و بشر در این دوره به آن چنان تکاملی می‌رسد که دیگر بدون آنکا به ساخت قدسی و اموری مانند خداوند می‌تواند روی پای خود بایستد و جهان را اداره کند. اعتماد بیش از حد به «خرد جزئی» و «دلش تجزی» و رهایی از تکالیف قدسی و شریعت الهی از مشخصه‌های دنیای مدرن است. روش سادست که فوکویاما مبانی فلسفی نظریه خود را از پیش‌پسین گرفته است و تنها یک مدل راهبردی مبتنی بر نظریات ایشان ارائه داده است. وی بر این باور است که ارزش‌های لیبرال دموکراسی که در ایالات متحده تجلی یافته است جهان‌شمول و نهایت تمدن‌های بشر برای ده تیلی به سعادت و خیر است.

ساموئل هانتینگتون (۸) نیز از جمله شخصیت‌های تأثیر گذار بر نوحافظه کاران است. وی با تأکید بر پایان نظم دو قطبی، نظریه فوکویاما را تا حدودی می‌پذیرد و قبول می‌کند که «شور» تنها یک ابر قدرت وجود دارد و یک ابر قدرت در کنار شمار زیادی قدرت‌های کوچک تر، مسایل بزرگ بین المللی را حل و فصل می‌کند. اما ساختار قدرت جهانی در جهان تک قطبی، چهار

ساحت یا سطح دارد. در ساحت زبرین ایالات متحده، برتری دارد. در ساحت دوم قدرت‌های عمده منطقه‌ای قرار دارند که در اقلیم‌های مختلفی از جهان، نفوذ و سوری دارند. از جمله قدرت‌های منطقه‌ای اروپا، روسیه، چین، هند، برزیل و... در ساحت سوم قدرت‌های متوسط منطقه‌ای وجود دارند و در ساحت چهارم آن‌هایی که نقشی در ساختار قدرت جهانی ندارند.

به نظر او در جهان دو قطبی و در دوران جنگ سرد، نزاعات جهانی میان دو ابر قدرت بود. اما در جهانی که قدرت‌ها در چهار ساحت مختلف ایفای نقش می‌کنند، الگوهای متفاوتی از نزاعات جهانی پدید می‌آید. ایالات متحده به عنوان قدرت ساحت نخست و تنها ابر قدرت، در عرصه جهانی ایفای نقش می‌کند. اما برای این نقش نیازمند همراهی و یا حتی رقابت با قدرت‌های ساحت دوم (قدرت‌های منطقه‌ای) است. این قدرت‌ها نیز می‌گوشند از برتری قدرت آمریکا بکاهدند و از تمایز و اشتگن برای همراهی آن‌ها سود خود را نیز جستجو کنند. نیز قدرت‌های متوسط منطقه‌ای خوش نازند آمریکا در امورشان دخالت کند. این سه متوله موجب می‌شود آمریکا با قدرت‌های ساحت سوم (قدرت‌های متوسط منطقه‌ای) نیز همکاری کند. این قدرت‌ها البته نمی‌توانند مانند قدرت‌های ساحت دوم با آمریکا رقابت کنند. ولی می‌توانند در قبال همکاری یا آمریکا منافع ملی و منطقه‌ای خود را پیگیری کنند.

هانتینگتون از وجود هفت یا نه تمدن سخن می‌گوید که آینده جهان یا رقابت بین آن‌ها ساخته خواهد شد. به زعم وی از این میان تمدن اسلامی و کنفوسیوسی بیش از دیگران در برابر تمدن غربی به معارزه جویی بر می‌خیزد.

کنسرواتیسم و مذهب
کنسرواتیسم آمریکا به لحاظ اقتصادی دلاری دو گرایش مسیحی و یهودی (۹) است. چنانکه می‌دانیم مسیحیان حاکم در آمریکا به مذهب اعتراض (پروتستان) گرایش دارند و این مذهب بیش از مذاهب دیگر مسیحیت به یهود نزدیک است (۱۰).

اما در میان مذهب اعتراض نیز جریان سیاسی - مذهب قدرت برتری دارد که به «میلان انجیل» مشهور شده است. این مکتب نوعی «سلبیت مسیحی» و بازگشت به مسیحیت نخستین را تجویز می‌کند. یکی از ویژگی‌های این مکتب آن است که مانند دیگر فرق مسیحی خود را وابسته به کلیسای

خاص نمی‌داند و سعی فرا کلیسای را پیشه گرفته است. بر این اساس اعضای تمامی فرقه‌ها و کلیساهای مذهب اعتراض (پروتستان) عضو این جریان دینی هستند (۱۱). این جریان به یکجانبه گرای در مسائل بین المللی، جنال دائمی بین خیر و شر در همه عرصه‌ها و حمایت از رژیم اسرائیل به عنوان دولتی که مقدمه ظهور دوباره حضرت مسیح را فراهم می‌کند یاور دلرند (۱۲).

بر این اساس از نظر این جریان تشکیل دولت اسرائیل دارای مشروعیت دینی است و بر مبانی انجیلی متکی است. در واقع تشکیل این کشور و بازسازی معابد باستانی قوم یهود مقدمه بازگشت دوباره مسیح تلقی می‌گردد. تا جهان را از بی نبرد آخرالزمان در هزار ماجدون (آرماگدون) پراز صلح و داد کند. پیشگویی‌های آخرالزمانی این مذهب که بر متن مذهب قبلا نیز است. عوار است از نوشته‌های نوستراداموس دقیق تر و شفاف تر است. اینان معتقدند جنگ در هزار ماجدون پس از سال ۲۰۰۰ میلادی رخ می‌دهد. پیش از این جنگ وحشت جامعه آمریکا را فرا خواهد گرفت و صلح جهانی معنایی ندارد. بنابراین به بحران برای تسریع در ظهور مسیح باید مقدمات این جنگ را فراهم نمایند. طی سال‌های گذشته کتاب‌های متعددی به تبیین این آموزه‌ها و پیشگویی‌ها پرداخته است (۱۳).

شواهد دل بر این است که جورج بوش رئیس جمهور آمریکا نیز به سوی این گروه متمایل است و به تمهیر «واشنگتن پست»، بوش «رهبر هلی» این جریان است.

از سه سوی دیگر به جاری از اعضای گروه نوحافظه کار آمریکا اساتذات یهود هستند و بر نامه‌ها و اولویت‌های خاصی را دنبال می‌کنند. دفاع از منافع صهیونیسم و موجودیت رژیم اسرائیل اولین اولویت این گروه محسوب می‌گردد. یهودان دولت بوش به شدت تلاش می‌کنند تا آمریکا را در مسیر حمایت از دولت اسرائیل هدایت نمایند (۱۴).

اصول نوحافظه کاری آمریکایی بر اساس آن چه در بندهای پیشین آمد نوحسنرواتیسم (نوحافظه کاری آمریکایی) را که اکنون مطرح ترین نوع نوحافظه کاری است می‌توان با بندهای زیر معرفی کرد:

۱- بازگشت به مسیحیت نخستین (سلفیت مسیحی)
۲- باور به وجود دون سر وی خیر (مطلق) و شر مطلق در جهان
۳- اعتقاد به اینکه پیروزی نهایی در نهایت تاریخ با خیر مطلق خواهد بود
۴- ایمان به ضرورت تأسیس دولت مقتدر یهود (صهیونیستی) در فلسطین
۵- باور به ظهور دوم حضرت مسیح و بروز جنگ بین خیر و شر (بازگشت به مسیحیت)

۶- اعتقاد به لاهیت (لیبرالیسم) و دموکراسی
۷- اعتقاد به جهان‌شمولی ارزش‌های آمریکایی و تلاش برای بسط آن در عرصه جهانی
۸- ایمان به شر بخش بودن «خرد جزئی» و «دلش تجزی» برای راهبری بشر (۱۶)
۹- تفسیر انجیل و متون الهی بر مبنای خرد جزئی و تطبیق با دلش حسی و تجزی
۱۰- اعتقاد به جنگ پیش دستانه برای حفظ اقتدار جهانی آمریکا

به این ترتیب تفکر نوحافظه کاری در ایالات متحده بر خلاف نوحافظه کاری نخستین در فرانسه نه تنها ناظر به گذشته (سنن و باورهای دینی حلی) است بلکه نگاه به آینده نیز دارد. نیز تنها خواستار حفظ وضع موجود نیست بلکه مستیزنده و ماجرا جو است.

کنسرواتیسم ایرانی کجاست؟
اکنون و با بررسی اوصاف کنسرواتیسم (نوحافظه کاری آمریکایی) که برجسته ترین نوع نوحافظه کاری در جهان امروز است می‌توانیم وجود و ماهیت نوحافظه کاری در ایران را جستجو کنیم و ببینیم آیا اساساً در ایران پدیده‌ای به نام نوحافظه کاری وجود دارد؟

در ایران ما پدیده‌ای به عنوان سلفیت در مذهب نداریم. چنانکه می‌دانیم اصرار بر رجعت جامعه تا دستخاستی به سلف صالح از صحابه رسول الله خاص برخی از مکاتب اهل سنت است. در ایران شیعی چیزی به عنوان سلفیت نداریم. نیز نوع بنیاد گرای (فاندامنتالیسم) در ایران شیعی وجود ندارد. پدیده‌ای است که وجود افراد محدود و کم تأثیر در میان اهل

خاص نمی‌داند و سعی فرا کلیسای را پیشه گرفته است. بر این اساس اعضای تمامی فرقه‌ها و کلیساهای مذهب اعتراض (پروتستان) عضو این جریان دینی هستند (۱۱). این جریان به یکجانبه گرای در مسائل بین المللی، جنال دائمی بین خیر و شر در همه عرصه‌ها و حمایت از رژیم اسرائیل به عنوان دولتی که مقدمه ظهور دوباره حضرت مسیح را فراهم می‌کند یاور دلرند (۱۲).

بر این اساس از نظر این جریان تشکیل دولت اسرائیل دارای مشروعیت دینی است و بر مبانی انجیلی متکی است. در واقع تشکیل این کشور و بازسازی معابد باستانی قوم یهود مقدمه بازگشت دوباره مسیح تلقی می‌گردد. تا جهان را از بی نبرد آخرالزمان در هزار ماجدون (آرماگدون) پراز صلح و داد کند. پیشگویی‌های آخرالزمانی این مذهب که بر متن مذهب قبلا نیز است. عوار است از نوشته‌های نوستراداموس دقیق تر و شفاف تر است. اینان معتقدند جنگ در هزار ماجدون پس از سال ۲۰۰۰ میلادی رخ می‌دهد. پیش از این جنگ وحشت جامعه آمریکا را فرا خواهد گرفت و صلح جهانی معنایی ندارد. بنابراین به بحران برای تسریع در ظهور مسیح باید مقدمات این جنگ را فراهم نمایند. طی سال‌های گذشته کتاب‌های متعددی به تبیین این آموزه‌ها و پیشگویی‌ها پرداخته است (۱۳).

شواهد دل بر این است که جورج بوش رئیس جمهور آمریکا نیز به سوی این گروه متمایل است و به تمهیر «واشنگتن پست»، بوش «رهبر هلی» این جریان است.

از سه سوی دیگر به جاری از اعضای گروه نوحافظه کار آمریکا اساتذات یهود هستند و بر نامه‌ها و اولویت‌های خاصی را دنبال می‌کنند. دفاع از منافع صهیونیسم و موجودیت رژیم اسرائیل اولین اولویت این گروه محسوب می‌گردد. یهودان دولت بوش به شدت تلاش می‌کنند تا آمریکا را در مسیر حمایت از دولت اسرائیل هدایت نمایند (۱۴).

سنت که گرایش به بنیادگرایی یا سلفیت در ایران دارند نمی‌تواند به عنوان یک جریان سیاسی اجتماعی معرفی شود. بازگشت به اصل و مبنای اهل بیت(ع) در تشیع نیز بازگشتی جز به گذشته و خردمندانه نیست. اتفاقاً در بین علماء اندیشمندان تشیع آنانی که به احیای کتاب خدا و مکتب اهل بیت اصرار می‌کنند «عقل» و «آزادی فکری» را شعار اصلی خود می‌دانند. اتفاقاً در دوره گذشته به نقل نهادهای عقل تکیه می‌کردند و به اخباریون موسوم بودند. این مکتب نیز دیگر از زمان رحلت شیخ مهدی استرآبادی در دوره فتحعلیشاه قاجار به عنوان یک جریان عقیدتی سیاسی مطرح نیست. دوره اخیر نیز پدید آمدن مکتب تفکیک برخی را به این خطا کشاند که این مکتب نوعی احیای اخباری گری است اما اصحاب مکتب تفکیک بر رخنه عقل یونانی در تفکر اسلامی معترضند و نه تفکر و قدیمه.

شاید بتوان در باورهای انجمن حجتیه نوعی محافظه کاری در اندیشه کرد اما این شباهت‌ها در رفتار سیاسی اعضای انجمن حجتیه دیده نمی‌شود و تنها در حوزه باورها باقی می‌ماند توجه بسیار به اصول انجمن حجتیه به نقل حدیث را نمی‌توان احیای کامل اخباری گری و نیز نوعی کنسرواتیسیسم (محافظه کاری) مشابه کنسرواتیسم آمریکایی دانست. درست است که اعضای انجمن حجتیه به نقل حدیث توجه بسیاری داشتند و امید به آخر الزمان را در ایران نشر می‌دادند و اتفاقاً مانند نومحافظه کاران آمریکایی به دانش تجزیه و منطق پوزیتیویستی به هستی و تفسیر متون دینی بر مبنای دانش حسی اصرار می‌ورزیدند اما اگر هم نوعی محافظه کاری را تجویز کنند مانند محافظه کاران آمریکایی سئزنده نباشند و سعی داشتند کمتر به فعالیت سیاسی وارد شوند. چندانکه باید آنان را محافظه کاران بی تحرک دانست؟ در این صورت نیز یک تفاوت اساسی با محافظه کاران آمریکایی دارند و آن این است که در مذهب مسلمان و شیعه هستند و به رژیم صهیونیستی کزلی ندارند.

یک جناح سیاسی در گذر از نوشتن دهه اخیر به محافظه کاری موسوم شده است البته آن‌ها از این جهت که به زعم رقیب دنبال حفظ موقعیت سیاسی خود هستند می‌توانند محافظه کار لقب گیرند اما مگر رقیب آن جناح چنین نمی‌کند. هر دو جناح سیاسی به یک اندازه در تلاش برای حفظ موقعیت سیاسی خود در سیاست قدرت کوشش کرده‌اند. بنابراین از منظر تلاش برای ماندن در قدرت هر دو را می‌توان کنسرواتیور (محافظه کار) نامید. چنانچه که محافظه کار لقب گرفته و خود بیشتر اصرار دارد به جای این واژه با واژه اصول گرا معرفی شود. مفهوم اصولگرایی گرچه نوعی بازگشت به اصل اسلام را بیسان می‌کند اما حاکی از بازگشتی متصلبانه و جزم اندیشه خنثی‌گرایی و تفکر طالبانی نیست. چنانکه می‌دانیم در تاریخ تفکر شیعی در سده‌های اخیر اصولیین همواره در برابر اخباریین، تفکر و عقل را واجد اعتبار بسیاری می‌دانند و هر آن چه عقل بر آن حکم کند چنان می‌دانند که شرع حکم کرده باشد. به علاوه جناح اصول گرا در ایران خود را پیرو مکتب امام خمینی (ره) می‌دانند که بی‌گناه بر اهمیت عنصر زمان و مکان و نیز کار فکری و فلسفی کردن تأکید بسیار داشته. نیز از میان اصول گرایان آنانی که در حوزه فکری تکاپو دارند کار فلسفی و کلامی می‌کنند به علاوه اتکالی بیش از حد به دانش تجزیه و منطق پوزیتیویستی. شی‌نه تنها در میان ایشان مشاهده نمی‌شود بلکه ایشان جدی ترین منتقدانه نظام فکری پوزیتیویستی و دانش حسی هستند. اینان همچنین نگاه آخر الزمانی دارند اما اهداف جهانی خود را با جنگ پیش دستاورد طراحی نمی‌کنند. به نظر ایشان جهاد ابتدایی با جنگ پیش دستاورد تنها به اذن امام معصوم(ع) ممکن است و جهاد تنها برای دفاع جایز شمرده می‌شود. این مسئله از اختلافات جدی علمای تشیع در طول تاریخ با علمای اهل سنت بود که فزونی را برای جنگ با کفار تجویز می‌کردند و ماجراجوئی‌های سلطان محمود یا سلاطین عثمانی را جایز می‌دانستند.

بنابراین جناح اصول گرا را نمی‌توان محافظه کار دانست. شباهت‌هایی که بین کنسرواتیسم و منش اصول گرایان می‌توان یافت بیش از شباهت‌های کنسرواتیسم و جناح رقیب اصول گرایان نیست. جناح رقیب که ذهل علویینی چون چپ و نوم خرداد نامیده می‌شود و خود اصرار دارد اصلاح طلب معرفی شود نیز تماماً کنسرواتیور نیست.

صاحب نظران این جناح اعتنای بسیاری به دانش حسی و منطق پوزیتیویستی دارند. آنان که به فاهت نزدیک‌اند البته مانند دیگر عالمان تشیع به برای دانش تجزیه و حسی اعتبار تام و تمام قائل نیستند اما در میان آیه فکری جناح اخیر برخی مسائل اجتماعی را هم با جامعه شناسی پوزیتیویستی و تحلیل گرایانه تبیین می‌کنند و اتفاقاً تبیین رفتار اجتماعی با کار فلسفی را عجز علمی عنوان می‌کنند (۱۷).

در میان افراد این جناح هستند کسانی که به انجمن حجتیه همکاری داشته‌اند اما ما فکرم که این نتیجه بن نیز محافظه کاری نیست. به علاوه افرادی در این جناح توجه ویژه‌ای به مقوله آخر الزمان دارند اما افرادی هم هستند که به این مقوله کمتر می‌پردازند و نمی‌توان نسبت ایشان را با مقوله آخر الزمان مانند کنسرواتیوری جدید آمریکایی دانست. درباره نسبت ایشان با اسلام نخستین نیز مانند موضوع آخر الزمان چند گانه‌های یکسانی طرح نشده است. برخی بر احیای اسلام ناب محمدی(ص) تکیه می‌کنند و برخی از احیای اعتدال سخن می‌گویند و با تکیه بر مفهومی چون «حق حقیقی» به تعبیر علمای تشیع «منطقه الفراع» را بسیار و حج می‌بینند. گرایش منطقی الفراع را محدود سازی شریعت در امور فردی ایشان را به ایاحت و لیبرالیسم نزدیک کرده است. همچنین این جناح بر اهمیت دموکراسی تأکید بسیاری دارند و گاه دموکراسی را تقدیس می‌کنند. بر این اساس در رفتار فردی «ایاحت و لیبرالیسم» و در رفتار سیاسی «دموکراسی» ایشان را به دموکراسی و لیبرالیسم آمریکایی نزدیک می‌کنند چنانکه تکیه بیش از حد به دانش تجزیه و منطق پوزیتیویستی این نزدیکی را افزایش می‌دهد اما باز هم این بان را نمی‌توان محافظه کاری به معنای پدیدمانی که در ایالات متحده نمونه اعلامی آن ایجاد شده است دانست. چنانچه توجه اینجاست که این شباهت‌ها در دهه اخیر و در دوره دولت اصلاحات بیشتر خود را نشان داده است و پیشینه تاریخی ندارد.

ظهور نومحافظه کاری در ایران
در ایران کنسرواتیسم نفازمی اما برخی وجوه با پاورها و رفتار محافظه کارانه و نومحافظه کارانه دیده می‌شود که در میان دو جناح سیاسی برانگنده است. هیچ یک از جناح‌های سیاسی ایران تماماً محافظه کار نیستند و برخی از واژه

شباهت‌هایی که بین کنسرواتیسم و منش اصول گرایان می‌توان یافت بیش از شباهت‌های کنسرواتیسم و جناح رقیب اصول گرایان نیست

محافظه کار برای منکوب کردن رقیب استفاده می‌کنند. به علاوه گذر زمان نشان می‌دهد که برخی پاورهای نو کنسرواتیسم‌ها در دولت اصلاحات به منصف ظهور رسیدند. این ظهور البته به ایجاد یک جریان منسجم سیاسی آن گونه که در ایالات متحده دیده می‌شود منجر نشده است. بین برخی از نیروهای سیاسی دو جناح عناصری دیده می‌شود که به عناصر کنسرواتیسم‌ها جدید آمریکایی نزدیک است. ممکن است با گذر زمان این نیروها یکدیگر را پیدا کنند و از میان دو جناح به یک جریان واحد سیاسی تبدیل شوند و عناصر بیشتری از کنسرواتیسم را در خود جمع کنند. اما این احتمال را نمی‌توان به یقین پیشگویی کرد. درست است که رانده شدن از قدرت افرادی را از دو جناح گردهم آورده و به نقد ساخت جدید قدرت فراموشی خواند اما تنها مقوله بازگشت به قدرت نمی‌تواند آنان را زبر چتر مفهومی محافظه کاری گرد آورد. البته می‌توان در حوزه عمل سیاسی از بر آمدن نومحافظه کاری در ایران سخن گفت اما نمی‌توان یا یقین، در ساحت فکری هم از ظهور یک جریان منسجم محافظه کارانه حرف زد.

محافظه کاری در ایران چنانکه پیشتر تنها در حوزه رفتار سیاسی (پراتیک) نمایان شده است. پدیده‌ها نیز در همین حوزه بروز خواهد یافت و بر حوزه تئوریک نیز تأثیر خواهد داشت. اما مانند کنسرواتیسم آمریکایی منکی و منبعت از حوزه تئوریک نخواهد بود.

پانویس‌ها:
1- Transformative Moment
2- ویلسون هنگام وارد کشی در جنگ جهانی اول گفت: «ما خوشحالم که به خاطر صلح ناپیی جهان می‌جنگیم جهان باید برای دموکراسی امن گردد و صلح ان باید بر اساس بیان‌های آزموده شده برای آزادی سیاسی برقرار گردد»
3- Benevolent global hegemon
4- صلی

5- لئو استراوس (LEOSTRAOUS) وی در ۲۰ بهمن ۱۸۹۹ در «کوشا» اناطولی به دنیا آمده بود و در ۱۸ اکتبر ۱۹۷۲ در «انابولیس» در گننته او در طول جنگ جهانی اول مدتی در ارتش اهل خدمت کرد و پس از آن در دانشگاه‌های معتبر ای کتور به تحصیل فلسفه پرداخت و با تأثیرپذیری و پژوهش در مورد سقراط و افلاطون به مخالفت با نازیسم پرداخت. در همین منظور اناطولی را ترک کرد و در آمریکا حکم شد.
6- روزنامه هشتپری ۲۰ آبان ماه ۱۳۸۲، ص ۱۲
7- فرانسیس فوکویاما (FRANCIS FUKUYAMA) وی یک ژاپنی تبار است که در سال ۱۹۵۲ در شهکاتو به دنیا آمد او یکی از مشهورترین چهره‌های ژاپن و چهارم آمریکا و از جمله ۵۸ روشنفکر آمریکایی است که با انتشار نامهای از جنگ خنداروی، آمریکا حمایت کرده بود. وی به عنوان استاد علوم سیاسی دانشگاه جان هاپکینز در واشنگتن دسی می می‌کند.

8- این نظریه در سال ۱۹۸۹ در مجله «خلاف ملی» مطرح شد و سپس در سال ۱۹۹۲ کتابی را با همین عنوان منتشر کردند. فوکویاما در این نظریه با اشاره به فروپاشی بلوک کمونیستی تصریح می‌کند: «جز لیبرالیسم که توانایی دیگری برای بشریت وجود ندارد و با اتکا بر این ایدئولوژی است که می‌توان مدل مطلوبی برای افراطی‌ترین ایدئولوژی‌ها ایجاد کرد»
9- «جست‌های نونگتون» SAMUAL HUATINGTON وی استاد برجسته کرسی «حکومت» و مدیر موسسه مطالعات استراتژیک دانشگاه هاروارد آمریکا است وی پیشتر رئیس جامعه علوم سیاسی آمریکا و از موسسات مجله سیاست خارجی بوده است. شهرت جهانی او بیشتر به خاطر نظریه بر حورن دهنده‌ای پوسته او صاهت‌های سیاسی آن را همراه کسب‌وکار و برزسکی در شورای روابط خارجی آمریکا که اصلی‌ترین نهاد رهبری سیاست خارجی آمریکا است آغاز کرد. وی همچنین «ده‌های ۹۰» را به فلسفه و انقلابات متدهی را از سال ۱۹۸۹ تاکنون دیده‌ها بوده است. همچنین هانتینگ کشته امنیتی شورای امنیت ملی در کاخ سفید، هندو کمپسور، لندن، سیاست‌های دراز مدت ستراتژیک آمریکا، عضو کمیسیون حفاظت از سندن سری آمریکا و همچنین عضو ارتش و کنگر نظامی مستقل برای توسعه بین‌المللی در کاخ سفید بوده است.
1۰- مفهوند نظریه‌ها که در کار بر این است نخله خاصی از این کیسی است که امروزه جنبه سیاسی آن بیشتر با لفظ «صهیونیسم» شناخته می‌شود. این جنبه سیاسی «صهیونیسم» را در واقع می‌توانیم به عنوان امرهای کمال صهیونیسم، مکتب افلاطونی و نیز فرقه صوفیه الهال (۱۹۷۲) آن بر باورهای توحیدی حضرت موسی (ع) که مورد تأکید کلیسای است غلبه دارد. نیز مولتی‌چون پرورش سوزمین و نژاد خاصی از اسلام حضرت یعقوب(ع) بر پرورش خاندان‌هاستال در حجت یافته است.
11- «شنگه می‌توانیم ملت‌ها را از طریق ماری پودری زنده کند» وی نیز کسی است که در مورد جدید کتاب مقدمه و همراه با عهد عقیدت (تورات) منتشر کرد و پیروان خود را به فرقت و عمل به آموزه‌های آن فرا خواند. او نیز معتقد بود مسیحیان باید «عزوری و عزیزی بدهند» و با پیروی از مکتب کلون بر یهودیان به ویژه پیروان فرقه فیه نقش بسزایی داشته‌اند.
1۲- کنتی مانند یولی گراهام جری «فول» و «فرسون» هال لیندسی و مایک ایوزر سی ژولمان این چهره‌ها می‌باشد. اینان در آمریکا کافکا و انگلیسی، نژود» جاری در بین دولتمردان دارند. این جریان که به سیاسی وابست یا صهیونیست مسیحی نیز شهرت یافته است بر پیوند

۱۳- جهان اتفاق نظر وجود دارد
1۴- جهان اتفاق نظر وجود دارد

1۵- وجود حداقل بیست و سه نفر از شخصیت‌های جهود در دولت پیش نشانگر میزان گرایش مذهبی نومحافظه کاران آمریکا می‌باشد این ۲۴ نفر عبارتند از: ۱- پل ولفوویتز معاون وزیر دفاع ۲- جیمز پل رئیس شورای سیاست گذاری ارتش ۳- استاکون (کاتون) از این ستانفا داده است ۴- آل فریشر «کنگونی» کاخ سفید (مستثنی) ۵- کین میلان مدیر «بی بی سی» گناری کاخ سفید ۶- جی لیکوویتز دستیار مدیر رئیس جمهور ۶- دیوید فورم «پوسته سخنرانی‌های بوش (مستثنی)» او یکی اولین بار عبارت معشور «تروت و مطرح کرد» ایجاد بلا تکامل سرپوش تحت تصرفات کاخ سفید «حار و آکا» هم‌طور وزیر دفاع و لاریس هنر «دهها» ۹- توماس ایبسی سرپرست کارگزینی اداره معاون رئیس جمهور آمریکا ۱۰- آدم گاندان مسئول ارتباط با انجمن یهودیان در کاخ سفید ۱۱- کریس کریستین دستیار معاون وزیر امور خارجه ۱۲- الیون ایلویر سرپرست گروه «مید» مشاور و دستیار امور حقوق بشر شورای امنیت ۱۳- استرک وینبرگ معاون وزیر دفاع امور سابق ۱۴- «کالاس» قایت معاون وزیر دفاع در امور سیاسی «آز» سران صهیونیسم «دیواریس» ۱۵- مایکل چیرتوف رئیس بخش جهانی وزارت دادگستری ۱۶- «دیال» کیرتو سفیر آمریکا در تل آویو ۱۷- کالیف سول سفیر آمریکا در هند ۱۸- «شوات» روشنفکران ۱۹- «اسپری» «کنگر» سفیر آمریکا در ژاپن ۲۰- «کاتون» «مید» سفیر آمریکا در استرالیا ۲۱- «اسپری» «کنگر» سفیر آمریکا در ژاپن ۲۲- «اسپری» «کنگر» سفیر آمریکا در ژاپن ۲۳- «اسپری» «کنگر» سفیر آمریکا در ژاپن

1۶- این یکی از تفاوت‌های جدی است که با وجود آن به سان پیش از حد به دانش تجزیه و تحلیل‌های «راک» متعهد و تجربی نشده و احساسی می‌دانند و آن را بر اساس پیشگویی‌های کهن مذهب فیهاله و نیز نظریه «دولان جدید» صورت‌سازی می‌کنند.
۱۷- در این خصوص بنگرید به «فهرس هلی از فلسفه علم الاجتماع» اثر دکتر عبدالکریم سروش، نشر سراط